

نبردهای آغازین اسلام در آفریقا

دکتر محمد رضا رحمتی

عضو هیأت علمی دانشگاه یزد

چکیده:

درباره نبردهای آغازین مسلمانان در آفریقا ، تاکنون کتابهای بسیاری نگارش یافته است. این کتابها از ویژگیهای مشترک برخوردارند. شیوه نگارش همه را می‌توان وقایع نگارانه دانست. نویسندگان عمدتاً به علل و انگیزه های اجتماعی - اقتصادی و زمینه‌های ایدئولوژیک نبردها پرداخته‌اند .

در این کتابها از نبرد در حبشه و سودان یاد نشده و یا پیروز نشدن مسلمانان در این دو سرزمین کم رنگ نشان داد شده است.

در این مقاله تلاش شده است تا پیروزی نیروهای اسلام در مصر و ناتوانی آنان در نبردهای آغازین با حبشه و سودان بر پایه علل ، انگیزه‌ها و زمینه‌های نادیده انگاشته شده، بررسی شود.

کلید واژه‌ها:

نظام مالیاتی ، جزیه ، برنامه‌های اقتصادی ، ساختار اجتماعی و مذهبی ، جایگاه

جغرافیایی.



مقدمه

در دومین دهه هجری میان مسلمانان شام تنشهای بالقوه‌ای پدیدار گشت. برخی از رزمندگانی که در فتح سوریه نقش برجسته‌ای داشتند از امتیازات خود چندان راضی نبودند. آنان در جستجوی روزه‌های بودند تا چیزی را که به پندار خود از آن باز مانده بودند، به دست آورند. در آن هنگام سیاستهای اقتصادی - مذهبی بیزانس در مصر بالقوه ثروتمند، به فشار بر مردم آن سامان، ناخشنودی آنان و ناتوانی مصر انجامیده بود. این عوامل زمینه فتح مصر را به دست مسلمانان ناراضی سوریه فراهم ساخت. سیاست آزاد منشانه مذهبی، تعدیل مالیاتی و برنامه‌های بازسازی و سازندگی مسلمانان به پایدار شدن فرمانروایی آنان در آن سرزمین انجامید.

و اما در حبشه وضع به گونه‌ای دیگر بود: جغرافیای سیاسی - اقتصادی آن سامان زمینه برخوردار شدن از استقلال را فراهم ساخته بود. در همین راستا، حبشه با پدید آوردن یک سازمان مستقل کلیسایی استقلال فرهنگی نیز یافته بود. بدین سان مسلمانان در آغاز از فتح آن سرزمین باز ماندند. سودان نیز مانند حبشه توان پایداری میان مدت در برابر مسلمانان را دارا بود.



تنش در سوریه

کم شمار بودن قبایلی که در فتح شام بیشترین نقش را دارا بوده‌اند در برابر قبایل دیگر آن سامان به پیدایش گونه‌ای ناهمگونی در میان مسلمانان شام انجامید. این ناهمگونی پیدایش تنشهایی میان آن قبایل را نیز به دنبال داشت. قبایل یمنی تجیب به رهبری «معاویه بن حدیج» به رغم شمار کمترشان، بیشترین نقش را در فتح شام دارا بوده‌اند.^(۱) بدین سان، گونه‌ای احساس غبن در برخی قبایل پیروز شام پدید آمد و آنان برای دستیابی به آنچه به گمان خود از آن باز مانده بودند به دنبال فتح سرزمینهای دیگر برآمدند.^(۲) این قبایل بر آن

شدند تا به مصر حمله کنند. خلیفه عمر با این کار مخالف بود. ولی تنشها میان قبایل شام وی را بر آن داشت تا حمله به مصر را تأیید نماید.^(۳) برای کاهش افزونتر تنشهای احتمالی، خلیفه دستور داد تا مرتدین در فهرست نیروهای کمکی به فرماندهی زبیر نام نویسی نشوند.^(۴)

مصر بیزانس

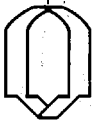
پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که چرا مسلمانان مصر را برای حمله برگزیدند؟ برای یافتن پاسخ باید بررسی کوتاهی از مصر آن هنگام داشته باشیم و ارزش آن سرزمین را نزد دولتمردان بیزانس دریابیم:

قبطیان مصر پیرو مسیحیت «منوفیزیت» بودند و از پذیرش رهبری روحانی کلیسای یونانی امپراطوری روم شرقی سر باز می‌زدند. بیزانس پس از باز پس راندن ساسانیان، مصریان را زیر فشار و آزار بسیار سخت نهاده بود.^(۵) ناگفته نماند که توان امپراطوری بر شبه جزایر شمال مدیترانه استوار بود.

این شبه جزایر به دریا پیوستگی بیشتر داشتند و گونه‌ای یکپارچگی پایدار برای بیزانس به ارمغان می‌آوردند. بدین سان، امپراطوری بی‌آنکه مصر و سوریه را دارا باشد، می‌توانست حیات پر شکوه خود را همچنان ادامه دهد.^(۶) به همین دلیل و نیز احتمالاً برای ناتوان نگاه داشتن مصر، آن سرزمین ارتش جداگانه‌ای نداشت و هر قدرت برتر پیرامون آن، می‌توانست به آسانی بر آن چیره شود.^(۷)

فتح مصر

پس از نیرومند شدن جایگاه مسلمانان در «هلال حاصل خیز»، گروههای انبوه



مهاجرین از سراسر عربستان برای پیوستن به ارتش پیروز و بهره‌مند شدن از غنیمت‌ها از راه می‌رسیدند. در این مهاجرتها، مردان خانواده‌های خود را نیز به همراه داشتند. به زودی یک نیروی نظامی بزرگ پدید آمد. خانواده‌ها در پایگاه‌هایی که با شتاب در کناره بیابان ساخته می‌شد، جای گرفتند.^(۸)

مسلمانان که به نیرویی شگرف دست یافته بودند، گسیل ارتشهای مجهز به سرزمینهای پیرامون را آغاز کردند. ناگفته نماند که مردم مکه از گذشته‌های دور با مصر بسیار ثروتمند به خوبی آشنایی داشتند.^(۹) همان گونه که گذشت، برخی از مسلمانان نیز به آنچه می‌خواستند دست نیافته بودند. این گروه بر پایه‌ی مطلبی که درباره‌ی مصر نوشته آمد، برای حمله به آن سرزمین درنگ روا نداشتند.

بدین سان، نخستین عملیات نظامی در فراسوی سرزمینهای آرامی‌نشین در سال ۱۸ هـ. (۶۳۹ م.) آغاز شد.^(۱۰) در سال ۲۰ هـ. (۶۴۱ م.)، مسلمانان بخش بزرگی از سرزمین پهناور مصر را فتح کردند. «اسکندریه» پایتخت منطقه‌ای بیزانس نیز سقوط کرد.^(۱۱)



اداره مصر

پس از فتح همه‌ی مصر، مسلمانان در پادگانی در فسطاط جای گرفتند. فسطاط به دست مسلمانان ساخته شد و امروزه «قاهره قدیم» نام دارد. در آنجا قطعه‌ی زمینهای کوچک غیر کشاورزی برای ساختن مسکن به اعراب واگذار شد. فسطاط از نظر استراتژیک، میان دلتای پرجمعیت نیل و دره‌ی دراز و کم‌پهنایی که به سوی جنوب پیش می‌رفت، جای داشت. از این رو، مسلمانان با ماندن در آنجا توان نظارت بر سراسر مصر را یافتند. مصر تنها دو مرکز نظامی

داشت که اسکندریه مهمترین آن بود. مسلمانان برای پیشگیری از حملات دریایی بیزانس^(۱۲) در آنجا پایگاهی بر پا داشتند و نیروهای نظامی هر شش ماه یک بار، به گونه پی در پی از فسطاط به آنجا گسیل می شدند. مرکز نظامی دیگر «خربتا» نام داشت. خربتا روستایی بود که در مرزهای بیابانی باختر دلتا جای داشت. در آنجا نیز برای پیشگیری از هر گونه حمله زمینی بیزانس از سوی صحرای باختری، یک پایگاه ساخته شد.^(۱۳)

جنگجویان عرب از رفتن به روستاها بازداشته شدند. آنان تنها در بهار و فقط برای چرای چارپایان خود می توانستند به روستاها بروند.^(۱۴) مصریان زمینهای خود را در تصرف خویش نگاه داشتند و در آنجا هیچ گونه دگرگونی در مالکیت زمین پدید نیامد. تردیدی نیست که پیش از حمله اعراب شماری شهروند بیزانسی در مصر می زیسته اند. به احتمال قوی، آنان بیشتر در کار بازرگانی با سرزمین بیزانس دست داشته و به کشاورزی نمی پرداخته اند. از این رو، پس از مهاجرت بسیاری از آنان با نیروهای دریایی و زمینی در حال عقب نشینی بیزانس، دشواری رها شدن زمینها از سوی آنان - آن گونه که در سوریه و عراق روی داده بود - پدید نیامد. گمان می رود که تنها فشار اقتصادی در آن هنگام کاهش سکه های طلا بود؛ زیرا شهروندان بیزانسی مصر بیشتر سکه های طلا را با خود برده بودند.^(۱۵)

به استثنای برخی دگرگونیهای ناچیز و جایگزین شدن فرمانروایان مسلمان به جای دولتمردان رومی، نظام اداری مصر و ساختار اجتماعی آن دست نخورده ماند. کلیسای قبطی همچنان نیرومند بود. کارمندان استانها با همیاری خوب خود بارهبران تازه، اعتماد آنان را به دست آورده، شایستگی خود را برای اداره استانهای خویش نشان دادند. مسلمانان خواهان آن بودند تا نظام مالیاتی بیزانس دست نخورده بماند، ولی کاهش ناگهانی پول نقد در آن هنگام، آنان را از دستیابی به این هدف بازداشت.

عمرو عاص، فرمانروای وقت مصر، به خوبی می دانست که برای شکوفا شدن



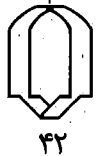
کشاورزی و بازسازی شبکه پیچیده آبیاری نیل، به تلاش بسیار و به کارگیری شیوه‌های پیش‌گیرانه در برابر طغیان سالانه نیل نیاز است. برای دستیابی به این اهداف به هزینه‌ای کلان نیاز بود.^(۱۶) از سوی دیگر، عمرو به خوبی آگاه بود که کشاورز مصری در این هنگام توان پرداخت هیچ‌گونه مالیات نقدی را ندارد. از این رو، برای مهار ساختن یک بحران بزرگ ناچار به پذیرش تعدیلهایی در نظام مالیاتی بیزانس شد.^(۱۷)

در این راستا، عمرو با یاری و همفکری کارمندان بومی دستور داد تا مأمورن دریافت مالیات، فرآورده‌های کشاورزی را نیز به جای مالیات از کشاورزان بپذیرند. زمینهایی که همه ساله مدت کوتاهی در بهار از سوی اعراب برای چرای چارپایانشان مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت نیز از بخشودگی مالیاتی برخوردار شد.^(۱۸)

در عین حال، همان‌گونه که گذشت عمرو به پول بسیار نیاز داشت. از این رو، بر مبلغ جزیه افزوده شد. این مالیات اساساً از پیشه‌وران دریافت می‌شد و پیشه‌وزان روستا و بیشتر شهرنشینان - بویژه در اسکندریه و مردم دیگر شهرهای کرانه مدیترانه - می‌بایست آن را پرداخت می‌کردند.

برای دریافت جزیه سخت‌گیری بسیار می‌شد. آشکار است که در آن هنگام، مصریان مسلمان نشده بودند. عمرو از این مورد سود جست و دستور داد کسانی که اسلام نیاورده بودند هر یک سالانه دو دینار جزیه بپردازند. دو دینار در آن هنگام پول خوبی بود. ناگفته نماند که بسیاری نیز از پرداخت این مالیات بخشیده می‌شدند. تنها مردان بالغ می‌بایست جزیه می‌پرداختند. روحانیان، سالخورده‌گان، بانوان و تنگدستان از بخشودگی برخوردار بودند. این بخشودگی کشاورزانی را که خراج می‌پرداختند نیز در بر می‌گرفت.^(۱۹) روی هم رفته، میزان این مالیات و شمان پرداخت کنندگان آن به قدری بود که پول کلانی برای والی فراهم شود.^(۲۰)

این تعدیل مالیاتی نه یک باره، بلکه با هم‌فکری بزرگان مصری در چند مرحله انجام



شد. آن گونه که پیداست، مصریان از این سیاست ناخشنود نبوده‌اند. زیرا از تنش‌های ناشی از ناخرسندی آنان در تاریخ یاد نشده است. مسلمانان نیز با آنکه پول اندکی دریافت می‌داشتند ناخشنود نبودند و به هر یک از فرماندهان مسلمان سالانه دویست دینار پرداخت می‌شد. (۲۱)

دیگران نیز خوراک و پوشاک کافی دریافت می‌کردند. (۲۲)

مواد خوراکی که میان آنان توزیع می‌شد به اندازه‌ای بود که آنان را از پول نقد بی‌نیاز می‌ساخت. این مواد خوراکی هر ماه به گونه منظم میان آنان توزیع می‌شد. (۲۳) از پولی که در آن هنگام احتمالاً به سربازان داده می‌شد چیزی نمی‌دانیم. دانسته‌های ما در این باره به دوران شکوفایی دوباره اقتصاد مصر در دوران اموی باز می‌گردد. باری پس از چندی - به دنبال سامان یافتن نسبی اقتصاد مصر - عمرو دستور داد تا از مصر غلات به مدینه فرستاده شود. (۲۴) بدین سان، مصر پس از چند سال وقفه، فرستادن غلات را از نو آغاز کرد؛ ولی این بار، غلات به جای بیزانس به مدینه فرستاده می‌شد.

حبشه و سودان

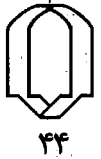
در حبشه وضع به گونه‌ای دیگر بود. آن سرزمین راههایی مستقل (۲۵) و زبانی جداگانه داشت (۲۶) و سازمان کلیسایی نیرومندی برای خود پدید آورده بود، (۲۷) سلطان نشین حبشه که همواره با امپراطوری روم هم‌پیمان بوده است. (۲۸) از داعیه‌های بازرگانی - سیاسی نیز برخوردار بود. (۲۹) این ویژگیها مسلمانان پیروز را بر آن داشت تا حبشه را به عنوان یکی از اهداف آغازین خویش برگزینند. از یاد نبریم که پیش از هجرت به مدینه، شماری از مسلمانان به حبشه رفته بودند. (۳۰) مسلمانان پس از فتح یمن به حبشه نزدیک شده بودند. ناگفته نماند که فرهنگ شهرنشینی حبشه آشکارا از یمن سرچشمه می‌گرفت. (۳۱) باری مسلمانان یمن، بارها حبشه را تهدید کرده بودند. (۳۲)



حبشه با چنین جایگاه نیرومندی، انگیزه و توان حفظ استقلال را نیز دارا بود. (۳۳)

دریای سرخ میان حبشه و مسلمانان جدایی می‌افکند و یک مانع دشوار نظامی به شمار می‌رفت. با این حال، پس از تهدید سلطان نشین از سوی یمن، دولتمردان آن نیاز به یک ارتش بسیار نیرومندتر را خردمندانه دریافتند. بدین سان، حبشه حتی اجازه نداد مسلمانان یک دژ ساحلی در کرانه‌های آن برای خود بسازند. (۳۴) ناوگان دریایی مسلمانان که در همان آغاز به حبشه حمله کرده بوده از سوی نیروهای سلطان نشین در دریا غرق شد. دولتمردان مسلمان خردمندانه دریافتند که نباید در این باره تلاش دیگری آغاز کنند. آنان راه آشتی را برگزیدند. (۳۵)

حوزه سودانی نیل در گذشته، از پیوستن به امپراطوری روم شرقی مصون مانده بود و ساختار اجتماعی دست نخورده‌ای داشت. اعراب نیز در آن سوی دریای سرخ بودند و در سودان پایگاه یاردهایی نداشتند. از این رو، حوزه یاد شده در برابر حمله مسلمانان به خوبی پایداری نمود. (۳۶) بر پایه آنچه گذشت، نبردهای آغازین مسلمانان در آفریقا تنها در مصر به پیروزی انجامید.



نتیجه

بدین سان، سیاستهای ستمگرانه بیزانس، فشار ایدئولوژیک بر مردم مصر و ناتوان نگاه داشتن آنان، ویرانی مصر بالقوه ثروتمند و ناتوانی آن را در برابر حمله بیگانه به دنبال داشت. در چنین شرایطی زمینه فتح مصر به دست رزمندگان پویایی که از انگیزه بسیار برخوردار بودند فراهم شد.

برخورد نسبتاً دادگرانه فاتحان مسلمان با مردم مصر و برنامه‌های آبادانی آنان در آن سامان، بهره‌مندی دو سویه فرمانروایان تازه و مصریان را به ارمغان آورد. این امر به تحکیم

قدرت مسلمانان در مصر انجامید.

از آنجا که در حبشه و سودان برخلاف مصر، زمینه‌های استقلال فراهم بود، نیروهای اسلام در آن دو سرزمین به آسانی و در کوتاه مدت پیروز نشدند.

یادداشتها

- ۱- ابن عبدالحکم: فتوح مصر و اخبارها، طبع: لیدن، بطلب من مکتبه المثنی، بغداد ۱۹۲۰، ص ۱۲۳ و ۱۴۳.
- ۲- الطبری، محمد بن جریر: تاریخ الامم و الملوک: الجزء الثالث، راجعه و صححه و ضبطه نخبه من العلماء، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۹ هـ. ق. ۱۹۸۹ م، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.
- ۳- ابن عبدالحکم: ۱۲۳ و ۱۴۳.
- ۴- محمد عبدالحی، محمد شعبان: صدرالاسلام و الذولة الامویة، الاهلیة للنشر و التوزیع، بیروت، ۱۹۸۷، ص ۴۶.
- 5 - Hodgson , Marshall : The venture of Islam , vol.1 , 1974 pub.:The university of chicago press , chicago and Landon, p.203
- 6 - ibid : 1 : 204 , 206
- 7 - ibid : 1 : 204
- 8 - 9 - ibid : 1 : 203
- ۱۰- البلاذری، ابوالحسن: فتوح البلدان، مراجعة و التعليق: رضوان محمد رضوان، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان ۱۹۸۳، ص ۲۱۴؛ ابن عبدالحکم: فتوح مصر: ۱۴۳، و الطبری: تاریخ: ۳: ۱۶۵ و ۱۹۶.
- ۱۱- الیعقوبی ابن واضح، تاریخ الیعقوبی ج ۲، دار صادر، بیروت، ص ۱۵۴ و البلاذری: ۱۷- ۲۱۴ و ۲۲۵.
- ۱۲- ابن عبدالحکم: ۱۳۰ و ۱۹۲.
- ۱۳- الکندی، ابو عمر محمد بن یوسف: الولاة و کتاب القضاة: مهذباً و مصححاً بقلم: رفنگست، مطبعة الآباء الیسوعیین، بیروت، ۱۹۰۸، ص ۲۱ و نیز: ابن عبدالحکم: ۱۹۲.

۱۴- ابن عبد الحكم: صص. ۴۲-۱۳۹ و ۱۶۲.

۱۵- هم او: ۸۲ و ۸۷.

۱۶- هم او: ۱۶۱.

۱۷- دکتر شعبان: صدر الاسلام: ۴۷.

۱۸- ابن عبد الحكم: ۱۴۱ و ۱۵۳.

۱۹- البلاذری: فتوح: ۱۸-۲۱۵ و ابن عبد الحكم: فتوح مصر: ۷۰.

۲۰- شعبان: ۴۹.

۲۱- ابن عبد الحكم: ۱۴۵.

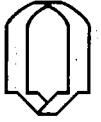
۲۲- هم او: ۱۵۲ و ۱۹۲.

۲۳- همان جا.

۲۴- یعقوبی: تاریخ: ۲: ۱۵۴، البلاذری: فتوح: ۲۱۸ و ابن عبد الحكم: ۱۶۱-۱۵۸.

۲۵- الدكتور جواد علی: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، الطبعة الاولى، دارالعلم للملایین، بیروت،

۱۹۷۰، ص ۲۷۵.



26- Hodgson : The venture of Islam : 1 : 151.

۲۷- بیضون، ابراهیم: الحجاز و الدولة الاسلامیه، الطبعة الاولى، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزیع،

بیروت، لبنان، ۱۹۸۳، ص ۵۹.

۲۸- زرین کوب، عبد الحسین: ایران قبل از اسلام، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۴۹۶.

29 - Hodgson : 1 : 151.

۳۰- یعقوبی: ۲: ۲۹ و ۳۰.

31 - Hodgson : 1 : 151.

32 - ibid : 1 : 204.

33 - *ibid.*

34 - *ibid.*

۳۵- البلاذری: فتوح: ۹-۲۳۸ و یعقوبی: ۲: ۱۵۶ و ۱۶۶.

۳۶- یعقوبی: ۲: ۱۵۶ و نیز رک: پی. ام. هالت وام. دبل. یو. دالی، تاریخ سودان بعد از اسلام، ترجمه محمد تقی

اکبری، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۶، ص ۲۵.

